# بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی تاریخ سیستان

لیلا جانی[1]، دکتر علی‌محمد سجادی[2]

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۱۵

**چکیده**

اقبال محققان ادبی ما به آثار منثور کمتر از متون منظوم اســت. حاصل آنکه برخی از آثار منظوم فارسی با چاپ‌ها و تصحیح‌های مختلف، با فرهنگ‌ها و فهرست‌های مناسب (فرهنگ‌های واژگانی) در دســترس اهل فن قرار دارد، در حالی که چه کم اســت تعداد آثار منثوری که این چنین به جامعه علمی و فرهنگی ما عرضه شــده باشــد، گفتنی است برای بازشناساندن اهمیت و اعتبار راستین متون منثور فارسی، در آن آثار، زمینه و امکان کنکاش از دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد.

بدین‌منظور در این مقاله تلاش شده که درباره کتاب «تاریخ سیستان» (تألیف حدود ۴۴۵ هــ ق) که یکی از مآخذ عمده نخســتین دوره تطور نثر فارســی است تحقیقی انجام شود. «تایخ سیستان» از آثار ناشــناخته و فراموش شــده زبان فارسی بود تا اینکه اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات عصر ناصری، آن را به صورت پاورقی در روزنامه «ایران» از شماره ۴۷۴ تا ۵۶۴ به تاریخ (۱۳۰۲– ۱۲۹۹ هــ ش) به چاپ رســاند. سپس استاد فرزانه ملک‌الشعرا بهار این کتاب را با مقدمه عالمانه، پاورقی‌ها و حواشی ارزشمند در سال ۱۳۱۴ هــ ش تصحیح و چاپ کرد. و این پژوهش براساس همین نسخه اخیر فراهم گردیده اســت که به بررســی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی این کتاب می‌پردازد. ابتدا (مباحث صرفی) در خصوص مقولات صرفی مانند فعل، اســم، صفت و ضمیر. .. و کاربرد آنها بررسی سپس (مباحث نحوی) به موضوعاتی مانند مطابقت نهاد و فعل، ساختمان جمله‌های ساده و مرکب، تقدیم و تأخیر ارکان در جمله، حذف و عطف در جمله و. .. پرداخته شده است.

**کلید واژه:** تاریخ سیستان، نثر فارسی، دستور، ویژگی‌های صرفی و نحوی.

---

۱– عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران. (نویسنده مسئول). leilajani86@gmail.com

۲– استاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ایران.

**مقدمه**

«بعـد از اسـلام تاریخ دقیق نگارش نثربه زبان فارسـی دری مشـخص نیسـت. (قاعدتاً) باید در همان حال که ایرانیان مسـلمان نسـبت به اباحت خط پهلوی و زبان دینی زرتشتیان (= پارسی میانه، پهلوی) دچار تردید شدند. در همان حال هم به‌اندیشه اسـتفاده از خـط و زبان دری افتاده باشـند و نگارش به این زبـان و خط هم باید در چنین حالتی آغاز شـده باشـد. مثلاً حدود قرن دوم هجری (قرن ششم میلادی) ولی متأسفانه برای اثبات این حدس آثار مکتوب موجودی نداریم. ( صفا، ۱۳۷۰، ج اول، :۴) در تاریخ تطور نثر فارسـی، قرن« ۴ و ۵ ه» را نخسـتین دوره به حساب می‌آورند. در این دوره نثر فارسـی ساده و مرسل بود. بررسی اولین آثار منثور فارسی نشان می‌دهد که «در قرن چهارم شـیوه نویسندگی بسیار سـاده و مبتنی بر بیان تخاطب و دنباله نثر پهلوی یعنی شـیوه ساده‌نویسـی پیش از اسلام و دو سه قرن اول اسلامی بوده است.» (صفا، ۱۳۷۰:۱۱)

یکی از قدیمی‌ترین متون فارسـی که از دوره اسـلامی به دسـت ما رسیده است، تاریخ سیسـتان اسـت برای پی بردن به سـبک نویسنده آن سـاده‌ترین و عملی‌ترین راه‌بررسـی متن از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات است تا بدین‌وسیله بتوان به اجزای متشکله آن اشراف پیدا کرد و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریافت.

**۱. دیدگاه زبانی:** که مقوله گسـترده‌ای اسـت از این رو ما آن را به سـه سـطح کوچک‌تر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌کنیم.

**۲. دیدگاه فکری:** در مطالعات سبک‌شناسـی کوچک معمـولاً بحث فکری پیش نمی‌آید. در بررسـی سبک‌شناسـی بزرگ اگر توالی جملات به حد کافی باشـد غالباً می‌تـوان متوجـه مختصات فکری هم شـد. درون‌گـرا یا برون‌گرا بـودن، همین‌طور شادی‌گرا یا غم‌گرا و. .. مربوط به سطح فکری آن اثر می–شود.

**۳. دیدگاه ادبی:** در این دیدگاه به بسامد لغاتی که در معانی ثانوی (مجاز) به کار رفته‌توجه می‌شود و یا مسایل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره، نماد، کنایه‌و مسایل بدیع معنوی مانند ایهام و تناسب و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های هنری و خلاقیت ادبی در زبان وچندوچون آن بررسی می شود. (شمیسا، ۱۳۷۸، :۱۵۸– ۱۵۳)

با توجه به این سه دیدگاه باید گفت همه مختصات ارزش سبکی ندارند و معمولاً در جهت فهم ساختار اثر مفیدند. مختصه سبکی آن مختصه تکرارشونده یا غیر متعارف یا منحصر به فردی است که یا جالب است و توجه خواننده دقیق را به خود جلب می‌کند و یا در لابه‌لای اجزای گوناگون اثر پنهان است و فقط حس می‌شود و سبک‌شناس به دنبال آن است.

از آنجا که موضوع تاریخ سیستان بیان تاریخ است بهتر است فقط از نظر زبانی دراین مقاله مورد بررسی قرار بگیرد ازاین رو در این پژوهش به بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی این اثر پرداخته–ایم.

## تاریخ سیستان

«کتابی است با قدمتی زیاد که از نظر تاریخی بسیار اهمیت دارد. در این کتاب از مکان‌هایی نام برده شده که در هیچ کتاب تاریخی و جغرافیایی دیگری بدان‌ها اشاره نشده است. تاریخ سیستان کتابی است که تاکنون یک نسخه بیشتر از آن به دست نیامده است اما آن یک نسخه مثل آن است که دومین نسخه است از اصل تألیف یا اولین نسخه‌ای است که مسوّده اصل رونویس شده باشد و از این جهت کمتر به یغما و تاراج کاتبان بلفضول گرفتار آمده است». (بهار، ۱۳۶۹:۴۴)

پیشینه این کتاب را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد، اول تا پیش از انتشار نسخه مصحح استاد ملک‌الشعرای بهار، دوم پس از انتشار آن نسخه. این نسخه را اولین‌بار

محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (وفات ۱۳۱۳ هـ ق) وزیر انطباعات دوره ناصری آن را در روزنامه ایران قدیم از شماره ۴۷۴ به بعد ]تا ۵۴۶ مورخه ۱۲۹۹- ۱۳۰۲ هجری[ درج کرده است. (اقبال آشتیانی۱۳۶۹، مجموعه مقالات ) ملک-الشعرای بهار می‌گوید: «اول کسی که ما را به وجود این کتاب نفیس آگاه کرد، فاضل محترم آقای میرزا عبدالعظیم خان گرگانی بود که در چند سال پیش از این قسمتی از اشعار محمد و صیف را به عنوان قدیمی‌ترین شعر فارسی در یکی از مجلات طهران منتشر ساخت». ( بهار، ۹۱۳۶:الف)

دکتر ذبیح‌اله صفا درباره سال تألیف این کتاب می‌گوید: « این کتاب شامل دو قسمت متمایز از یکدیگر است که دو سبک مختلف از دو دوره متفاوت دارد و به وسیله دو تن نگارش یافته است، قسمت اول آن تا حوادث سال (۴۴۴- ۴۴۵ هـ ق) یعنی اوایل عهد تسلط سلاجقه. .. و قسمت دوم بعد از آن تاریخ را تا حوادث سال (۷۲۵ هـ ق) شامل است و در اوایل قرن هشتم نگارش یافته است.» (صفا، ۱۳۶۹، جاول:۶۳۲)

ملک‌الشعرای بهار معتقد است که « شک نیست که تاریخ سیستان را دو یا سه نفر به نوبت نوشته باشند شاید هم مولانا شمس‌الدین محمد موالی و محمودبن یوسف اصفهانی دو مؤلف تاریخ سیستان باشند. محمد موالی تا زمان تاج‌الدین ابوالفضل (۴۴۸ هـق) را به رشته تحریر کشیده و محمود بن یوسف اصفهانی بار دیگر آن تاریخ را از سنه (۴۶۵ تا سنه ۷۲۵ هـ ق) به طریق اختصار به پایان برده است. کتاب تاریخ سیستان به فارسی نوشته شده، در احوال خلفا که احتمال ترجمه شدن در آن است.» (بهار، ۱۳۶۹، مقدمه)

«تاریخ سیستان دارای نثر مرسل می‌باشد. از نظر سبکی دو بخش دارد. قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی است و فصل‌هایی در آن قسمت، از نثر ابوالمؤید و دیگران مانند بشر مقسم نقل گردیده و باقی قسمت اول کتاب تا تاریخ (۴۴۵- ۴۴۴ هـ ق)

یعنی آغاز دســت‌اندازی ســلجوقیان در سیستان و جلوس طغرل اول بر یک نسق و با عباراتی بســیار کهنه و سبکی بس قدیمی که نمودار سبک بلعمی است آشنا شده و از این تاریخ تا ســال (۷۲۵ هــ ق) با ســبکی دیگرگونه پایان یافته است که باید آن شیوه را مخلوطی از دوره دوم (قرن ششم) و دوره سوم (قرن هفتم) و عصر مغول دانست». (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۴)

اطلاعات ارائه شده در این کتاب علاوه بر ارزش تاریخی و سبک کهنه و فصاحت انشا و همین‌طور روایات و اخبار در باب حوادث سرزمین سیستان و نواحی مجاور، از جهت اطلاعات لغوی و تاریخ ادبیاتی نیز بسیار ارزشمند است. از جمله در موارد زیر:

۱. توضیح واژه‌ها در متن:

«بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی»ص ۲۲

«گفــت اراک چنیــن باید قلعه،اندرنچنانکه بود و اراک بزبــان رومی دیده‌بان‌گاه را گویند» ص ۱۱- ۱۰

«گفت اینجا سیوستان است نه شبستان، و سیو مردِ مرد را گفتندی بدان روزگار» ص ۲۲

«سیستان بدان گویند که همیشه آنجا مردان مرد باشند» ص ۲۲

۲. ترجمه عبارات غیرفارسی:

«یزیدِ مهلّب را گفت تقدّمُ و لکَ عشره‌ی آلافَ درهم، پیش رو و ترا ده هزار درم» ص ۱۹

۳. اشاراتی به مباحث تاریخ ادبیات داردکه گاه با ذکر منابع و مآخذ کتاب خود آثار تعدادی از نویسندگان پیش از خود را نام می‌برد.

«- بوالفرج بغدادی گوید- صاحب کتاب‌الخراج- که خراسان و ایران و سجستان سرّه‌ی زمین است» ص ۲۵

«بوالمؤیداندر کتاب «گرشاسب» گوید. .. » ص ۳۵

۴. در موردی ریشه تاریخی یک ضرب‌المثل را توضیح می‌دهد:

«سبب سالاری یافتن مهلّب» مهلّب بیست ساله بود- همیشه از سپاه بر یک‌سو راندی و. .. » ص ۸۵

در این صفحه و دو صفحه بعد پس از ذکر ماجرایی از بخردی و کاردانی او می‌نویسد سپس سپاهیان «گفتند: این همیشه از ما برکناره باشد، عبدالرحمن گفت: «اَلاِ شرافُ فِی‌الاطراف» بیشتر این مثل را سبب مهلّب بود» ص ۸۷

استاد اقبال آشتیانی می‌گوید: صاحب تاریخ فارسی سیستان چند جمله عبارت فارسی از عمرولیث صفاری نقل می‌کند که آنها نیز در نهایت اهمیت می‌باشند و آن عبارت این است: «په‌اندر شکم بنجشک نباشداندر شکم گاو گرد آید» ص ۲۶۸

و نیز «مرغ به مرغ توان گرفتن و درم به درم توان ساختن و مردان به مردان استمالت توان کردن» و نیز «اگر پیر خر بار نکشد راه برد.» ص ۲۶۹

این عبارت یکی از قدیمی‌ترین عبارت موجوده‌ی نثر قدیم فارسی است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶:۱۴۰)

**مختصات کتاب تاریخ سیستان**

۱. در سادگی و ایجاز منحصر به فرد است.

۲. در استعمال کلمات عربی مقتصد است و بیشتر کلمات فارسی استعمال می‌کند.

۳. اگر لغات عربی استعمال کرده همان‌هایی بوده که گویا مردم عصر استفاده

می‌کردند و بیشتر آنها را بلعمی نیز استعمال کرده است.

۴. از نظر لغات غریب فارسی هم از روش این کتاب پیداست که حتی‌الامکان سعی داشتند از آن لغات دوری کنند.

در نسخه اصلی این کتاب نام فعلی کتاب «تاریخ سیستان» نیامده بلکه در یکی دو جا به نام‌های «فضایل سیستان» و «اخبار سیستان» که تألیف دیگران است، اشاره شده است و گاهی هم اشاره به کلمه «تاریخ» شده است. نام فعلی این کتاب یعنی «تاریخ سیستان» در پاورقی روزنامه ایران، مورخه ۱۲۹۹- ۱۳۰۲ بیان شده است. ( بهار، ۱۳۶۹:مقدمه)

دلیل اینکه تاریخ سیستان (قسمت‌هایی از آن)از جمله بهترین آثار نثر پارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری به شمار می‌آید. غیر از کهنگی نثر و گستردگی دایره واژگان و فراوانی ترکیبات خاص و. .. استحکام و استواری نسبی حاصل از رعایت قواعد دستوری و سنت زبان است وسادگی بیان مانع از تکلف و تصنع شده است، در نتیجه مؤلف فارغ از دغدغه‌های لفظ‌پردازی به خوبی از عهده ارائه جملات نظام‌مند و دستوری برآمده است که لازمه این امر درستی اجزا و ارکان جمله است. در این‌جا به بررسی و تبیین مباحث مهم صرفی این اثر پرداخته مهم‌ترین نمونه‌های دستوری بیان می‌شود.

**فعل:**

به دلیل کوتاهی جملات تعداد فعل‌ها در این کتاب بسیار است، به طوری که از هر چهار کلمه یک کلمه آن فعل است وازآن جمله: فعل‌هایی که در مفهوم «آغاز کردن» به کار می‌روند، این فعل‌ها که برای مفهوم آغاز به انجام دادن یا رفتن عملی به کار برده می‌شوند مصدرند و یا در حکم مصدر (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵، ج اول :۷) که در این

کتـــاب هـــر مصدر فعل موردنظر همراه یا بدون (ب) تأکیـــد با فعل گرفت به کار رفته است، مانند:

«لیث علی مال‌ها جبایت کرد اینجا بسیستان و[عمّال هرسو]فرستادن گرفت.» ص ۲۸۵

گاهی هم مصدر هم فعل گرفت را موکد به کار می‌بردند.

«پس عیاران را بگرفتن گرفت و بند همی کرد» ص ۳۰۴

در مـــوردی غیر از مصدر فعل موردنظر مصدر «کردن» را بعد از آن و پیش از فعل «گرفت» می‌بینیم.

«واندر عمل ایشان ترکمان تاختن کردن گرفت به سیستان» ص ۳۶۴

**فعل «شدن» در معنی رفتن**

ایـــن فعل در معنای خاص رفتن بدون «ب» تأکیـــد می‌آید و در تمام موارد مقصد قبل از فعل ذکر شده است:

«تابروزگارکی کاوس بازهم رستم به ترکستان شدوکین سیاوخش بازآورد» ص ۷

«حمزه به سندوهندوسراندیب شد» ص ۷

«قیدار به خانه شد» ص ۴۵

«به کازرون شدو به داربجرد آمد» ص ۸۰

«و زانجا به خواش شد» ص ۸۲

گاهی با (ب) تأکید:

«عمرو پاره بشد و بسیار اسیر گرفت» ص ۲۴۲

رفتن همراه به (ب) تأکید:

«اندر شب خود و سر هنگان برفتند» ص ۲۸۳

«گرشاسب برفت با نبیره خویش، نریمان» ص ۵

و گاهی بدون (ب) تأکید:

«کیخسرو بآذربادگان رفت» ص ۳۵

گاهی «رفت »در معنی حقیقی خود به کار نرفته:

«ابوبکر... بر سیرت مصطفی رفت» ص ۷۲

مصدر (کردن) بسیار پرکاربرد و همراه فعل مرکب و پیشوندی به کار می‌رفته است و گاهی نیز ساده:

«او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد» ص ۴

«او را بمیان حریراندر کردند» ص ۶۲

«دست فرا کن و چیزی بخور» ص ۱۱۴

در فعل‌های مرکب این همکرد بسیار پرکاربرد است که با اسم و صفت (قید) عربی یا فارسی ترکیب می‌شود.

آباد کردن ص ۳۳- امر به معروف کردن ص ۵۹- امیری کردن ص ۱۶۲- برهنه کردن ص ۱۴۴- بـه گور کردن ص ۱۰۶- بی‌ادبی کردن ص ۱۳۶- رانده کردن ص ۵۸- نماز کردن ص ۳۳- ویران کردن ص ۵۴- یله کردن ص ۵۸- گرد کردن ص ۳- گریز کردن ص ۱۰۷- اجتهاد کردن ص ۲۳۹- تبرّا کردن ص ۱۰۹- ترغیب کردن ص ۲۰۵

**فعل مرکب با دیگر همکردها:**

- دیدن «صواب استمالت کردن او دید» ص ۲۲۵
- گشتن «کار قصبه نظام گرفت و مردمان آرام گرفتندبااو» ص ۱۶۰

**جدا افتادن اجزای فعل مرکب:**

- (حساب بکرد) «حساب خویش با ایشان بکرد» ص ۱۲۲

– (تدبیر کنند) «تدبیر خویش به پای مناره کهن کنند» ص ۲۶۷

**فعل پیشوندی** (با پیشوندهای ب– باز– بر– در–اندر– فرا– فرود– فرو)

–اندر «او را به میان حریراندر کردند» ص ۶۲

– فرود «به یکی شارستان همی فرود آمد» ص ۱۲

**فعل‌های لازم:**

– (عجب آمد) «ملک را از آن عجب آمد» ص ۵۵. نهاد«ملک»

– (هول آمدن) «او را از آن هول آمد» ص ۱۲. نهاد «او»

**فعل مجهول:**

فعل‌های مجهول که با مصدرهای «شـــدن، گشتن، آمدن» برای فعل کمکی استفاده شـــده اســـت و فعل مجهول در زمان‌های «ماضی مطلق، نقلی، بعید و مضارع التزامی» دیده می‌شود و از نظر ساختمان فعل هم ساده (گفته آید) هم مرکب (یاد کرده آید) و هم پیشوندی (برگرفته شد) وجود دارد.

«همه چیزی. ..اندر آن شهر یافته شود » ص ۱۲

**مضارع التزامی**

«دخل خراسان و سیستان از بغداد بریده گشت» ص ۲۷

**ماضی مطلق**

**فعل منفی:**

صورت‌های مختلف فعل منفی:

«معنی ندارد که ده مرد بیک جسم درشود کاری چنین کند و هم یکی بیش بوده نیست، نُه دیگر دروغ همی گویند» ص ۸۷

«باز طلب کردند و او را بنگذاشتند» ص ۱۱۰

گاهی به صورت «مـَ» فعل را منفی می‌آورد:

«بر او اعتماد مکن» ص ۲۸۵

**فعل‌های دو وجهی:**

برخی فعل‌ها در یک جمله معنی لازم و در جمله دیگر معنی متعدی دارند.

«با موسی اشعری جندی‌شاپورچه بنامه وصلح چه بحرب بگشاد» ص ۷۵- ۷۴

متعدی

«آواز آمد که بیش این تابوت به دست تو نگشاید» ص ۴۶

لازم

**اسم:**

«بررسی و تبیین تعداد لغات فارسی و عربی و بیگانه و کهن‌گرایی که نزدیک به پهلوی یا فارسی مهجور است. سره‌نویسی، اسم‌های ساده و مرکب، ذات یا معنی، حروف اضافه و انتخاب نوع واژه با توجه به جایگاه جانشینی وسعت یا قلّتواژگان مترادف و نوع صفات، سطح لغوی را تشکیل می‌دهد» ( شمیسا، ۱۵۴:۱۳۷۸) در سبک‌شناسی، نوع اسم‌هایی که در متن به کار می‌رود و حالت اختصاصی آنها مورد توجه است، در این اثر بیشتر اسم‌های ساده به کار رفته‌اند و اسم‌های فارسی تقریباً دو برابر عربی است، زیرا این تاریخ متعلق به دوره تکوین است و امری طبیعی به نظر می‌آید.

کاربرد صورت کهن واژگان و حروف:

- **اندر:**

این حرف در دوره غزنویان پیدا شد و دلیل کهنگی متون است زیرا از قرن ۶ به بعد از فارسی دور شد. (بهار، ۱۳۶۹:۳۷۳)

نمونه‌ها:

«اندر آمدند درمحرم سنهٔ. .. » ص ۱۵۸

«همه خاص و عام در بیعت معتزاندر آمدند» ص ۲۰۷

«آن مردم کاندرقصبه‌اندبرولایت امیرالمومنین‌اند، حدیث‌اندرحرب خوارج است» ص ۱۶۲

- **سدیگر در معنی (سوم)**

«شارک بن سلیمان حمیری بگریخت وبه مکه شدوآنجامجاورشدوبازآمدروز سدیگرکه به سیستان آمد او را بکشتند» ص ۱۸۵

- **برآستای یعنی در حق و در مقابل**

«این واژه در تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی ومجمل‌التواریخ فراوان دیده می‌شود». (بهار، ۱۳۶۹، ج۱:۴۶۴)

« اما اگر این همی برای آن همی کند که من برآستای حرم و اسباب وی کردم تا مکافات آن باشد» ص ۳۳۱

- **نزدیک به معنی نزد**

«آخر عبدالرحمن هزیمت کرد و بکوفه شد بنزدیک مطّربن تاجیه‌ی الریاجی» ص۱۱۶-۱۱۵

«نزدیکان با الف و نون نسبت یعنی نزدیک و قرب مانند. دایگان، خدایگان، چه نزدیک در فارسی به معنی قرب کامل است» ( بهار، ۱۳۶۹پاورقی :۱۳۶(

«و به سرای گبری نزدیکان مصلی متواری بود» ص ۲۹۹

«چون بنزدیکان سیستان رسیدحرش بن بسطام التمیمی ازپیش باسپاهی بزرگ بیامد» ص ۱۱۰

- **خداوند= صاحب**

« هرچه خداوندان بدانستند برگرفتند» ص ۲۹۳

- **ایما = ما**

«اکنون ایشان را و ما را جان ماند همی کند، با نه ایما ماند و نه ایشان» ص ۲۸۵

- **ستوران= چهارپایان- ستورگاه= طویله**

«مال و بنه و ستوران او همه غارت کردند» ص ۲۹۹

ستورگاه و مرکبان و هر چه بود فرو گرفت» ص ۲۹۰

- **یارگی= توانایی**

«غلامان را یارگی نبود که بیرون آمدندی به کشتن او» ص ۱۳۸

- **نمازبام= نماز صبح نماز پیشین= نماز ظهر نماز دیگر= نماز عصر**

«دیگر روز دوشنبه نماز بام حصار بستند و غارت فرو گرفتند» ص ۳۷۶

«از نیه به شبی آمده بود و دیگر روز تا گاه نماز پیشین» ص ۲۸۲

«کثیر بن احمد را بکشتند نماز دیگر» ص ۳۰۷

- **پیش کردن= بستن**

«آن‌جا فرود آمد و فرمود تا درها شارستان پیش کردند» ص ۲۸۲

(هنوزهم درفارسی متداول است)

- **جولاهه به معنی بافنده**

«اندرین میانهجولاهه‌ای برخاست از نواحی اوق نام اوملیخ» ص ۳۰۳

«کسی که چیزی نداند واندران سخن گوید او جولاهه باشد» ص ۲۷۶

- **راه به معنی دفعه**

«و آن هشـــتاد حجاج به هزیمت شـــد، این راه هشـــتاد و یکم عبدالرحمن هزیمت شد» ص ۱۱۶

- **پتیاره (پتیارک= بلا و مصیبت)**

«چون کیخسرو بآذربادگان رفت رستم‌دستان با وی و آن تاریکی و پتیاره دیوان به فرایزد- تعالی- بدید که آذرگشسب پیدا گشت» ص ۳۵

- **مرگی= مرگ ومیر**

«قحطی صعب پدیدآمداندر ولایت سیستان و بست مرگی بسیار بود» ص ۱۸۶

- بیش= دیگر، ص ۸۴
- جامه= لباس، ص ۲۹۳
- پادشاهی= مملکت، ص ۲۶۹
- یکی= یکبار، ص ۱۲۹
- نیز= دیگر، ص ۲۸۰

- کهنه= بزرگ، ص ۹۲- ۸۸
- مگر= شاید، ص ۲۲۵- ۱۱۶
- پوست= نیام، ص ۹۸
- دستوری= اجازه، ص ۳۰۹- ۲۷۱
- بخشش= بخش، ص ۳۰۱
- شغلی= مشکلی، ص ۱۰۳
- بخ‌بخ= به‌به، ص ۶۲-۶۵
- رمک= رمه، ص ۲۱۸
- یکراه= وقتی که، ص ۱۵۸- ۱۳۳
- هرکس= هر کدام، ص ۱۱۶

واژه‌های عربی که به جای فارسی به کار می‌رفتند، به ویژه در بخش دوم تاریخ سیستان. حرب به جای جنگ، قرب به معنی نزدیک، بدین‌سبیل در معنی به این روش، اهل بیوتات به معنی فرزند خانواده. و همچنین به کار بردن اسم فاعل و اسم مفعول‌های عربی مانند مستوحش، مستحث، مبشر، متغیر. برای نمونه‌های بیشتر رجوع شود به صفحه ۲۴۶، ۲۳۶، ۲۷۳ و ۲۸۸.

۱. به کار بردن جمع مکسر عربی مانند اعلام، بساتین، عجایب، فقها، اسلاف.

۲. ساختن مصدر با یاء مصدری مثل (رسولی= رسول بودن، خلیفتی= خلیفه بودن)

«ابوالعباس به امیری نشست» ص ۵-۳۸۴

امیر بودن

۳. جمع بستن کلمات عربی با «ها» و «ان»:

فضایل ها- حرّتان- مکیان- رسولان

۴. ترکیب کلمات عربی با همکرد فارسی= حرب کردن- ساکن شدن- هزیمت افتادن

۵. به کار بردن مصدرهای عربی: استخفاف- مقاتله

«میان سپاه اینجا اختلاف‌ها افتاد» ص ۳۰۲

۶. جمع بستن اسم‌های جمع: سپاه‌ها- لشگرها- رعیتان

۷. جمع مکسر عربی با علامت جمع فارسی: عجایب‌ها- حدثان

۸. جمع بستن اسم معنی با «ان»: سوگندان- نزدیکان

۹. استفاده از «آن »به جای «ها» و بالعکس: گاوان- کس‌ها

۱۰. آوردن کلمات مترادف در یک عبارت:

«محمد غالب را از اوق و بزرگان را همه بیاورد» ص ۳۳۵

بمرد و فرمان یافت. غمی و المی. بلاغ و بلاغت به معنی بلوغ

۱۱. رسم‌الخط متفاوت در تاریخ سیستان بسیار به چشم می‌خورد از جمله: قفص‌هاء- خوردان

۱۲. کی به جای که.

۱۳. به کار بردن همزه به جای «ی» در کلمات مختوم به مصوت ا: مرادهاء- هدیه‌هاء- درهاء

۱۴. به کار بردن «ت» در آخر کلمات به جای ـه: خلیفت- توبت- معالجت

۱۵. به کار بردن مرد به جای مردان:

«جمله مرد کشته شد و زنان اسیر گرفتند» ص ۳۷۷

۱۶. به کار بردن الاّ:

«یامحمدبشارت تراکه هیچ پیامبر را علمی نبود الاّ ترا داده شد» ص ۶۲

«این نور هرگز نتافت

برجای الاّ ظفر آن را بود» ص ۵۴

**نحو در تاریخ سیستان**

بررسی و شناخت ویژگی‌های نحوی در یک زبان یعنی بررسی جمله از نظر محور هم‌نشینی و ساخت-های غیرمتعارف، کوتاه و بلند بودن جملات. کاربردهای کهن دستوری از قبیل گزارش خواب یاتمنی، به کار بردن حروف اضافه در پس و پیش متمم، مفعول و علامت آن، آوردن فعل ماضی با (ب) آغازی، فعل مضارع بدون (می) و (ب)، امر بدون (ب)، وجوه کهن ماضی استمراری، افعال به شیوه افعال مرکب، کاربردهای خاص ضمیر، صرف افعال کهن و صرفه‌جویی در آوردن «را». ( شمیسا۱۳۷۸:۱۵۵)

در این‌جا به تبیین و بررسی چند ویژگی نحوی تاریخ سیستان می‌پردازیم:

**عدم مطابقت نهاد با فعل:**

«بوطالب و آمنه بنت عبدالمطلب زو ]= فاطمه بنت عمرو[ بیامد» ص ۵۷

«بسیار مسلمانان کشته شد از بزرگان» ص ۱۲۶

«همه پیلان ابرهه را سجده کردی و آن یک پیل نکردی» ص ۵۵

**جملات ساده و مرکب**: در این اثر تعداد جملات مستقل بسیار بیشتر از مرکب است و در ابتدای جملات مستقل و مرکب حرف ربط (و) وجود دارد که عامل نحوی است. درساختمان جملات مرکب حداقل دو جمله ساده دیده می‌شود.

«یعقوب قصداو[عبدالرحیم الخارجی]کرد، و او به کوه‌اندر شد

و برف صعب افتاد و یعقوب‌اندر برف با او حرب کرد و هیچ بازنگشت برآن سرما و سختی تا عبدالرحیم بیامد به زینهار اوی واندر فرمان او آمد» ص -۲۱۸۲۱۷

جابجایی ارکان در جملات تنوع الگوی ساختمان جملات را سبب شده است که

چند نمونه ذکر می‌شود.

(نهاد+ مفعول+ فعل امر) = « تو سید عرب را طلب کن» ص ۶۴

(نهاد+ قید حالت+ قید مکان+ فعل) = « من ترسان بر عبدالمطلب شدم» ص ۶۹

(نهاد+ فعل لازم+ قید مقدار) = «ربیع بخندید بسیار» ص ۸۲

(فعل+ قید)= «بگریست از غیرت» ص ۴۱

(قید نفی+ گروه مفعولی+ فعل+ نهاد) = « نه نیکو طریقتی برگرفت یزید» ص ۱۰۰

در جملات مرکب که شامل پایه و پیرو می‌باشد، جمله‌واره پیرو نقشی متفاوت خواهد داشت:

**۱. نقش نهادی**: «جهانیان را معلوم شد که کسیر ابر فرمان سماوی نباشد»ص ۸

که قابل تأویل به: کسی رابر فرمان سماوی تاب نبودن، جهانیان را معلوم شد.

**۲. نقش مفعولی**: «دهاقین و گبرکان سیستان قصد کردند که عاصی گردند بدین سبیل» ص ۹۳

قابل تأویل به: دهاقین و گبرکان سیستان، عاصی گردیدن بدین سبیل را قصد کردند.

**۳. نقش بدلی**: «اندر وقت به خانه آمد و به بِرَّه که مادر آمنه بود گفت. ..» ص ۵۸

قابل تأویل به: به بِرَّه، مادر آمنه گفت.

**۴. نقش متممی**: «مردمان را جبر کردند تا علم و قرآن و تفسیر آموختند» ص ۹۱

قابل تأویل به : مردمان را به آموختن علم و قرآن و تفسیر جبر کردند»

**۵. نقش وصفی**: «ازهرجای ندابرآمد که این نور مصطفاست که بتان بشکند و کفار هلاک کند» ص ۴۲

قابل تأویل به: ندا برآمد که این نور مصطفای شکننده بت‌ها و هلاک‌کننده کفار است.

**۶. نقش اضافی یا مضاف الیهی**: «وقت نیامد که عهد را تمام کنی» ص ۴۵

قابل تأویل به: وقت تمام کردن توعهد را نیامد؟

**۷. نقش قیدی**: «مصعب کشته شد که گریز نکرد» ص ۱۰۷

قابل تأویل به: به علت گریز نکردن کشته شد.

در جملات بررسی شده بالا، بیشتر موارد جمله‌واره پیرو با حرف وابستگی« که» شروع شده است و حروف «تا- چون- هرچند- اگر و چنانکه» کاربرد چندانی نداشتند.

**حذف ارکان جمله:**

حذف در تاریخ سیستان به صورت گوناگون بوده که در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

**۱. حذف به قرینه لفظی**

« دویست دختر به زنی کرد از ولداسحاق علیه السلام که مگر آن نور بیکی پیوسته گردد. نگشت» ص ۴۵

یعنی (... آن نور پیوسته نگشت)

نهاد

«وقت نیامد که عهد را تمام کنی و. ..» یعنی (وقت آن نیامد که) ص ۴۵

مضاف‌الیه

«مردمان به او شاد بودند و او به مردمان» یعنی (او به مردمان شاد بود) ص ۱۳۰

مسند

**۲. حذف بدون قرینه لفظی**

«او را دیدم بر سر کوه بنشسته و چشم به آسمان و تبسم همی کرد» یعنی (چشم به آسمان دوخته بود) ص ۶۷

**۳. حذف «که» موصول**

«گاه نماز خفتن بوالحسن کهتر گفتندی عیاری دویست با سعید حسین بود در طعام بگشاد و بانگ محمود کرد» ص ۳۵۷

یعنی (بوالحسن کهتر که گفتندی)

**جابه‌جایی ارکان (یا تقدیم و تأخیر)**

در این اثر جابه‌جایی ارکان جملات بسیار زیاد است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

«ما هیچ کس ندیدم که او صفت پیغمبر (ص) نادیده بهتر دانست و دیده از کعب‌الاحبار» ص ۳۸

(ما هیچ کس که او نادیده و دیده صفت پیغمبر (ص) بهتر از کعب‌الاحبار دانست ندیدیم)

«هیچ‌کس به خانه از ما توانگرتر بازنگردد» ص ۶۵

(گفت هیچ کس توانگرتر از ما به خانه بازنگردد)

«او را نام کردند اهل سنت مطری‌الاسلام» ص ۱۹۳

(اهل سنت او را مطرّی الاسلام نام کردند)

«گفت برادر مرا خوارج کشته‌اند، عشان را» ص ۱۹۷

(گفت خوارج، برادر مرا، عشان را کشته‌اند)

**دو حرف اضافه برای یک متمم**

در این اثر وقتی دو حرف اضافه برای متمم می‌آید حرف اضافه دوم بری تأکید و

لفظ «اندر» اســت که مخفف آن «در» نیز بــه کار می‌رود، بعد از متمم می‌آید و حرف اضافه قبل از این متمم «به» است. به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«بدریا در شد و بکشتی‌ها در شراع و آلت نبود» ص ۲۲۹

گاهی با حرف اضافه «از بهر» برای تأکید بعد از متمم، حرف «را» می‌آید.

«اما حق اولوالامر. .. نگاه باید داشت از بهر دین را» ص ۲۴۸

**عطف و معطوف:**

یکــی از ویژگی‌های نحوی اثر جابه‌جایی ارکان اســت که ایــن جابه‌جایی باعث ایهام می‌شــود.رکنی که بسیار جابه‌جایی در آن وجود دارد، معطوف است که کمتر از معطوف‌علیه خود قرار می‌گیرد. گاهی نیز تا پنج معطوف با حرف عطف به معطوف‌علیه عطف شده و تکرار «و» در آن قابل توجه است.

«مردمان سیستان که این شهر بصلح بدادند غرض، بزرگی مصطفی را بود و دین اسلام را» ص ۷۱

معطوف‌علیه معطوف

«تا مال من بسیار شد از برکات او و آن کسی که خویشتن به من پیوسته کرد و همه دانستیم که بسبب برکات اوست» ص ۶۶

«آن کسی» همراه به جمله‌واره موصولی (= که خویشتن به من پیوسته کرد) عطف شده است به ضمیر «من» در ترکیب «مال من»

گاهی پنج معطوف به یک معطوف‌علیه عطف شده است:

«وی را عطــا کردم صفوت آدم و رقهٔ نوح و یعقوب و صوت داود و صبر ایوب و زهد یحیی و کرم عیسی» ص ۶۲

## بدل و بدل تأکیدی

در ایـــن اثر معمولاً بین بدل و مبدل‌منه فاصله می‌افتد و واژه‌ای که نقش بدلی دارد معمولاً «اســـم» یا «عنوان» و یا «لقبی» برای مبدل‌منه اســـت و در مواردانذکی هم بدون فاصله آمده‌اند. به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

بدون فاصله: «چون خواست که سید ولد آدم محمد (ص) را بیافریند» ص ۳۹

مبدل‌منه بدل

بـــا فاصله: «محمـــد (ص) نزد جد خویش بمانـــد عبدالمطلـــب» ص ۷۰، «بماند» فاصله‌انداخته است.

مبدل‌منه بدل

«پس هاله را، دختر حارث را بزنی کرد» ص ۴۴، «را» فاصله‌انداخته است.

مبدل‌منه بدل

«بخت‌النصر، نبیرهرستم دستان بود از سوی دختر، خواهرزاده فرامرز» ص ۳۴

مبدل‌منه بدل

## بدل تأکیدی

گاهی هدف از آوردن بدل، تأکید است که به سه روش می‌آید:

۱. آوردن ضمیر مشترک «خود»

۲. آوردن «به نفس خویش»

۳. و تأکید بیشتر با «خود به نفس خویش» یا «به نفس خود»

به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«محمود گفت همه شاهنامه خود، هیچ نیست، مگر حدیث رستم» ص ۷

« شاه کابل، حرب به نفس خویش همی‌کرد» ص ۸۷

«عمررضی الله عنه اُبُلَه و فرات و میســـتان بگشـــاد باز فرمـــان داد تا کوفه و بصره بکردند و خود بنفس خویش، بشام رفت» ص ۷۴

«پدر نگاه کرد یعقوب بود خود بنفس خود» ص ۲۶۵

**اضافه بنوت**

اضافه کردن نام افراد به نام پدر یا به روش بنوت (پدر فرزندی) فارسی است و گاه به شیوه عربی (با ابن) است، اضافه بنوت در این اثر به پنج شیوه آمده که ذکر می‌گردد:

۱. اسم‌های فارسی با الگوی عربی « فرامرزبن رستم الاکبر بن دستان» ص ۸

۲. اسم‌های عربی با الگوی عربی «عماره‌ی‌بن تمیم، سر هر دو باز کرد و سوی حجاج فرستاد» ص ۱۱۷

۳. اسم‌های فارسی با الگوی فارسی «بخت‌النصر. .. صواب چنان دید که صلح کند با بهمن اسفندیار» ص ۳۴

۴. اسم‌های عربی با الگوی فارسی «حسین علی ابی طالب را پرسیدند از حدیث دجّال» ص ۱۵

۵. آمیختن دو شیوه فارسی و عربی در یک ترکیب اضافی: «رفتن یعقوب به گرگان به حرب عبداله‌بن محمد صالح و حسین زید» ص ۲۲۳

**تمیز (پردازه)**

در این اثر فعل‌هایی آمده که غیر از نهاد و مفعول به تمیز نیاز دارند مانند:

«بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی» ص ۲۲

«او را عزیز همی داشتیم همگنان» ص ۶۶

**نتیجه**

تاریخ سیستان یکی از مهم‌ترین متون تاریخی ادب فارسی است که قسمت اول

این کتاب در دوره رشـــد و تکوین و قســـمت دوم در دوره فارسی درسی نوشته شده اســـت. در بخش اول تمام ویژگی‌های صرفی و نحوی دوره رشـــد و تکوین را دارد و چون مؤلف یا مؤلفان کتاب ناشناخته هستند باعث شده تا این اثر در بین آثار تاریخی ناشناخته باقی بماند. شیوه و سبک کتاب، آن را جز قدیمی‌ترین کتاب‌های فارسی قرار می‌دهد. ترکیبات و اصطلاحاتی که در متن وجود دارد آن را از تاریخ بیهقی و گردیزی نیـــز کهنه‌تر می‌نمایاند و هم‌تراز تاریخ بلعمی می‌کنـــد. اختصاصاتی مانند تکرار افعال اســـنادی در پایـــان جمله‌ها، «اندر» به جای »در» (کـــه در دوره غزنویان به وجود آمد) کاربرد فعل ایستاد بعد از مصادری مانند زیادت و رسیدن دلیل بر کهنگی اثر است.

زبان این کتاب ســـاده و بی‌تکلف اســـت و از نشانه‌های ســـادگی فراوانی فعل‌های ساده است و افعال مرکب با همکرد «کرد» که برابر با فعل ساده است و ایجاز منحصر به فرد کتاب و به کار نبردن واژه‌های عربی در بخش نخســـت کتاب مگر در اســـامی خاص یا تواریخ و در غیر این صورت واژه‌هایی بودند که در زمان مؤلف در بین مردم مرسوم بوده است. همچنین پویایی به همراه صداقت و جذاب بودن نثر و به کار بردن شعر عربی و فارسی برای دوری از یکنواختی نثر و ملالت خواننده.

در بخش دوم کتاب که قســـمت کمتر کتاب را شامل می‌شود مقصود نویسنده فقط بیان تاریخ و وقایع تاریخی بوده به همین دلیل بســـیار کلی و با ســـرعت نوشـــته شده اســـت. اگر چه از نظر آوایی شـــباهت زیادی به قســـمت اول دارد که این نشان‌دهنده لهجه یکسان هر دو نویسنده است اما در سطح نحوی و صرفی دو بخش کتاب با هم تفاوت‌هایی دارند.

## منابع


۱. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، دستور تاریخی زبان فارسی. ج اول انتشارات سمت.

۲. اقبال آشـــتیانی، عباس، ۱۳۷۶، تاریخ مختصر ادبیات ایران از قدیمی‌ترین دوره‌های تاریخی تا ظهور غزنویان. به کوشش میرهاشم محدث، نشر نیما.

۳. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۹، مجموعه مقالات. گردآوری و تدوین دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، انتشارات دنیای کتاب.

۴. باســـورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۷۰، تاریخ سیســـتان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۵. باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، نگاهی تازه به دســـتور زبان فارسی. محمدرضا باطنی، ج دهم، انتشارات آگاه.

۶. بهار، محمدتقی، ۱۳۶۹، سبک‌شناسی. انتشارات امیرکبیر.

۷. تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، انتشارات پدید (خاور).

۸. تاریخ سیستان، ۱۳۸۱، تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، انتشارات معین.

۹. خانلری، پرویز، ۱۳۷۲، دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس.

۱۰. خطیبی، حسین، ۱۳۶۶، فن نثر در ادب پارسی. انتشارات زوار.

۱۱. خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی. ج دوازدهم انتشارات ستوده.

۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه.

۱۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، سبک‌شناسی نثرج هفتم، انتشارات میترا.

۱۴. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، کلیات سبک‌شناسی، ج پنجم، انتشارات فردوس.

۱۵. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، نقد ادبی ج اول، انتشارات فردوس.

۱۶. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، حماسه‌سرایی در ایران. تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۷. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۰، گنجینه سخن پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان، ج اول،

تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۸. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۸، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی. انتشارات ققنوس.

۱۹. کشاورز، کریم، ۱۳۷۱، هزار سال نثر پارسی. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی).

۲۰. محجوب، محمدجعفر، ، سبک خراسانی در شعر فارسی. انتشارات فردوس.

۲۱. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی. دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر.

۲۲. نفیسی، سعید، ۱۳۶۳، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی.ج اول، انتشارات کتابخانه سنایی.

۲۳. نفیسی، سعید، ۱۳۶۹، حماسه‌سرایی در ایران. تهران انتشارات امیرکبیر.

۲۴. هاجری، ضیاءالدین، ۱۳۷۷، فرهنگ وندهای زبان فارسی. انتشارات آوای نور.